

ایمن سازی فضای کالبدی شهرها در برابر بزهکاری با استفاده از

راهبردهای پیشگیری جرم با طراحی محیطی

تاریخ دریافت: 89/3/1

دکتر محسن کلانتری^۱

تاریخ پذیرش: 90/4/9

مسعود حیدریان^۲

عاطفه محمودی^۳

چکیده

صاحب نظران در تحلیل مکان و بزهکاری بر این عقیده اند که بشر در مکان و زمان مشخصی متولد می شود و با توجه به کنش های فردی و اجتماعی خود، با محیط های خاص ارتباط و با کسانی تعامل دارد که به شیوهی اجتماعی با او زندگی می کنند. آنچه در این میان اهمیت دارد، رابطه و تأثیر متقابل محیط بر رفتارهای اجتماعی منفی و ناهنجار است که امکان تحلیل فضایی جرم و مطالعهی ناهنجاری ها را در فضای جغرافیایی فراهم می کند؛ زیرا هر فرد در زندگی با توجه به سطح آگاهی و گستره ی عملکرد خود در تعامل با کسانی است که در قالب زمانی و مکانی او قرار دارند؛ از این رو فضای پیرامون او تأثیر عمده ای در رفتار، نوع نگرش و فرآیندهای اجتماعی او و نقش محتوایی و تعیین کننده ای در پیدایش رخدادها و کنش های اجتماعی هنجار یا ناهنجار او ایفا می نماید.

روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و داده ها و اطلاعات پژوهش به شیوه کتابخانه ای و اسنادی گردآوری شده است. یافته های پژوهشی نشان می دهد که از جمله دیدگاه های مطرح در زمینه تحلیل و تبیین رابطه مکان و بزهکاری، نگرش پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی (CPTED)^۴ است. مبنای دیدگاه فوق آن است که با طراحی صحیح و استفاده مناسب و موثر از محیط ساخته شده به وسیله انسان، امکان کاهش میزان بزهکاری، افزایش امنیت و در نهایت بهبود کیفیت زندگی بشر فراهم می شود. مطابق این نگرش می توان با اصلاح نوع طراحی واحدهای مسکونی و با در نظر گرفتن محله های همجوار آن از ارتکاب جرایم علیه اموال پیشگیری کرد. در این مقاله چارچوب کلی پیشگیری از بزهکاری از طریق طراحی محیطی بیان شده است و راهکارهای عملی و کاربردی به کارگیری راهبردهای مناسب برای ایمن سازی فضاهای مسکونی با استفاده از نگرش فوق تبیین شده است.

کلید واژه ها

پیشگیری بزهکاری، فضای کالبدی، طراحی محیطی.

1- عضو هیات علمی دانشگاه زنجان

2- کارشناس ارشد برنامه ریزی شهری دانشگاه زنجان

3- کارشناس ارشد جامعه شناسی

مقدمه

امنیت، موهبتی است که در سایه آن زندگی جریان می‌یابد و با فقدان آن نبض هستی به کندی می‌گراید و در نبودش حیات می‌میرد (نویدنیا، 1388: 31). در دو دهه اخیر، مسئله ایمنی شهری و ضرورت کاهش ناهنجاری‌های شهری، دغدغه مهم مدیران و برنامه‌ریزان بوده است زیرا امنیت، زمینه ساز و بستر توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است و خود نیز از این عناصر تأثیر می‌پذیرد (رهنمایی، 1385: 177). افزایش امنیت در شهرها افزون بر مزایای ظاهری چون تقویت هویت، سرزندگی، کارایی و زیبایی فضا، این مزیت را دارد که مردم در فضای ایمن حضور مؤثرتری دارند و زندگی، فعالیت، سرمایه‌گذاری و کسب و کار رونق بیشتری می‌گیرد و در نتیجه از نظر مالی و اقتصادی شاهد رشد افزون‌تری خواهیم بود، و بر عکس فضاهای ناامن، دافع مردم و سرمایه‌گذاران خواهد بود (حسینیون، 1386: 87). بخشی از ناامنی شهری حاصل وقوع بزهکاری است. بزه یک رفتار اجتماعی منفی است که همواره مورد توجه علوم مختلفی چون حقوق، جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا، روانشناسی و علم رفتارشناسی قرار دارد. نظریه‌پردازان این رشته‌ها در کنار بررسی علل و پیامدهای این پدیده، به دنبال یافتن راهکارهایی برای کاهش میزان بزهکاری هستند. پیشگیری، از جمله پیشگیری از بزهکاری به عنوان یکی از راه‌های مبارزه با حوادث ناگوار همیشه مورد توجه انسان بوده است. پیشگیری از بزهکاری، مجموعه تدابیر، تصمیمات، برنامه‌ها و اقداماتی را شامل می‌شود که قبل از روی دادن بزه انجام می‌شود تا مانع از وقوع آن گردد. در قرن گذشته جغرافیدانان و جرم‌شناسان با تأکید بر این مسئله که بزه در ظرف مکان و زمان روی می‌دهد به این نتیجه رسیده‌اند که با تمرکز بر مؤلفه زمان و مکان می‌توان میزان بزهکاری را کاهش داد. این عقیده به پیدایش دیدگاه‌های نوینی

در پیشگیری از جرم منجر شده است. نگرش پیشگیری بزهکاری با طراحی محیطی، از جمله مطرح ترین این نگرش هاست. این رهیافت جدید معتقد است که از طریق طراحی مناسب محیطی می توان کیفیت زندگی را بهبود بخشید و میزان بزهکاری و حس ناامنی را کاهش داد. این نگرش بین جرم و مکان ارتکاب جرم را با یکدیگر مرتبط می داند و بر مکان وقوع جرم تمرکز می کند. این رویکرد، پیشگیری محور است و با روش پلیسی که درمان محور است تفاوت دارد.

در شهرها، فضاهای مسکونی همواره مورد توجه مجرمان بوده و تلاش برای کاهش آمار جرایمی چون سرقت و قتل نیز از سوی کارشناسان و مدیران شهری در رأس برنامه ها قرار داشته است. نگرش اساسی پیشگیری بزهکاری با طراحی محیطی آن است تا با ارائه طرح هایی برای اصلاح کالبدی محیط های شهری، احساس امنیت و آرامش را در شهروندان افزایش دهد و از وقوع جرایم، پیشگیری به عمل آورد. با توجه به اهمیت ایمنی و ایمن سازی مناطق و فضاهای کالبدی شهرها، مقاله حاضر ضمن تبیین نگرش اصول اساسی آن، بر آنست تا مهم ترین راهکارهای افزایش ایمنی و کاهش میزان ناهنجاری های اجتماعی در محیط های کالبدی شهرها را تحلیل کند.

پیشینه تحقیق:

مطالعه ارتباط بین محیط و رفتار انسان ها پیشینه ای طولانی دارد به گونه ای که در طول زمان این ارتباط همواره محل بحث و مناقشه بوده است. عده ای بر تأثیرگذاری محیط بر انسان و رفتارهای او، و برخی دیگر به اثرگذاری انسان بر محیط اعتقاد دارد. برای مثال ابن خلدون شرایط محیط طبیعی و محیط ساخته شده را به طور توأمان در روند زندگی بشر و تحولات فرهنگی، اخلاقی و رفتاری موثر

دانسته است (ابن خلدون، 159:1359). او نوعی از آب و هوای خاص را در پرورش فکری انسان‌ها تأثیرگذار می‌داند و معتقد است که مناطق معتدل، مردمانی به دور از انحراف تربیت می‌کند. ارسطو به تأثیرات عمیق آب و هوا در همه‌ی فعالیت‌ها و تلاش‌های انسانی معتقد است (شکویی: 149:1381). همچنین دانشمندان دیگری چون منتسکیو، السورث هانتیگتن یا آلن چرچیل سمپل به تأثیرگذاری عوامل محیطی بر رفتارهای انسانی اعتقاد داشته‌اند. به طور کلی در زمینه رابطه مقابل انسان و محیط دو نگرش کلی وجود دارد:

1. جبرگرایی: واضح این نظریه جغرافیدان معروف «فردریک راتزل» است. وی معتقد بود که محیط و عوامل محیطی بر رفتارهای انسانی، تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد به گونه‌ای که انسان‌ها برده‌ی محیط هستند.
2. امکان‌گرایی: این نگرش که از سوی «ویدال دولا بلاش»، جغرافیدان فرانسوی ارائه شده است، معتقد است که نظریه راتزل بسیار سخت‌گیرانه است و محیط، امکاناتی در اختیار انسان قرار می‌دهد و اوست که از میان امکانات دست به‌گزینش می‌زند. در واقع این رهیافت اصالت را به اختیار انسان می‌دهد.

با گذشت زمان و ورود به قرن بیستم این مسئله با جدیت بیشتری دنبال شد و بحث تأثیرگذاری محیط و نقش آن در تحقق بزهکاری وارد مرحله تازه‌ای شد. «تئوری تأثیر محیط کالبدی ساخته دست بشر بر رفتارهای او» از اوایل دهه 60 و 70 میلادی در آمریکا مطرح شد و در آثار افرادی چون الیزابت وود، جین جاکوبز، اسمچلو آنجل، اسکار نیومن و سی.ری جفری می‌توان اهمیت طراحی شهری و تأثیر آن بر رفتار و جرم را مشاهده کرد (قورچی بیگی، 77:1386). در قرن بیستم، جرم‌شناسان و جغرافیدانان در مقابل نظریه‌ی پیشگیری اجتماعی بزهکاری که توسط

جامعه شناسان مطرح شده بود، نگرش جدیدی طرح کردند که پیشگیری وضعی نام یافت. این نگرش می‌کوشد تا در جهت تسلط بر محیط و اوضاع پیرامون محیط بزهکاری و مهار آن اقدام‌هایی انجام دهد تا از این طریق مردم را از بزه‌دیدگی محافظت کند (احمدی، 1386: 267). نکته محوری این موضوع بر این مسئله استوار است که محیط، نقش مهمی در ایجاد احساس ایمنی ایفا می‌کنند و محیط-های خاص می‌توانند احساس امنیت را ایجاد کنند. این در حالی است که برخی دیگر از محیط‌ها به ترس و هراس در افراد منجر می‌شوند. اگر محیط به نحوی طراحی شود که بتواند موجب بهبود نظارت افراد شود، حس تعلق ساکنان را به قلمروهای زندگی و فعالیت آنها بالا می‌برد و تصویری مثبت از محیط ایجاد می‌کند، در این صورت، فرصت‌های مجرمانه کاهش خواهند یافت و مجرمان از ارتکاب جرم باز خواهند ماند (کوزنس، 2005: 238). از این رو با توجه به نقش تعیین‌کننده محیط بر انسان و تأثیراتی که در افزایش و یا کاهش رفتارهای ناهنجار و منحرفانه دارد؛ شهرسازان، معماران، جغرافیدانان و جرم‌شناسان به دنبال ایجاد محیطی برآمده‌اند که بتواند هم‌زمان با ایجاد ایمنی، کیفیت زندگی انسان را نیز افزایش دهد.

سابقه پژوهش‌های علمی در این موضوع را هر چند باید در کارهای اولیه بوم‌شناسان اجتماعی فرانسه "کنله" و "گری" در نیمه اول قرن نوزدهم جستجو کرد، با این همه نخستین کتاب در زمینه "جغرافیای جنایت" به عنوان شاخه‌ای جدید در دانش جغرافیا در سال 1974 توسط "کیت هریس" استاد جغرافیا در دانشگاه ایالتی اوکلاهما منتشر شده است. با وجود قدمت طولانی اندیشه و تفکر پیرامون تأثیر محیط جغرافیایی بر ناسازگاری‌های اجتماعی، توجه به تحلیل مکانی جرایم، طی سه دهه اخیر و به ویژه در دهه پایانی قرن گذشته میلادی بسیار بیشتر شده است.

به نظر می‌رسد افزایش میزان جرم و جنایت و خشونت‌های شهری در بیشتر کشورهای جهان و مطرح شدن تئوری‌های جدید پیرامون مکان و جرم و لزوم بررسی عوامل مکانی این کج روی‌ها و شناسایی مکان‌های مستعد برای ارتکاب بزه در شهرها و تلاش برای پیشگیری و کاهش میزان جرایم، علت اهمیت‌یابی این مطالعات در این مقطع بوده است هر چند در مقام مقایسه، تفاوت اساسی بین مطالعات قبلی بررسی جغرافیای جرم و جنایت و مطالعات فعلی دیده می‌شود. در بررسی‌های پیشین، بیشتر بر عوامل محیط طبیعی (آب و هوا، باد، دما، کوه، دریا، دشت، عرض جغرافیایی و ...) و تأثیر آن بر انسان و رفتار او تأکید می‌شده است، اما در پژوهش‌های کنونی عوامل مربوط به محیط انسانی (اجتماعی) و شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که انسان را احاطه کرده است، بیشتر مورد توجه است. در یک جمع بندی کلی، سیر تکوینی پژوهش‌های مرتبط با جرم شناسی محیطی در سه دوره مشخص زیر قابل تفکیک است:

الف) دوره اول: تأثیر عوامل محیط طبیعی (آب و هوا، باد، دما، عرض جغرافیایی، کوه، دشت و دریا و ...) بر کج روی‌های بشری، موضوع مطالعات جغرافیای جرم در این دوره است. در واقع این مطالعات، با رویکردی جبرگرایانه، ناهنجاری‌های اجتماعی را به عوامل محیطی نسبت می‌دهد.

ب) دوره دوم: "گری" و "کته" در سال 1833 نخستین پژوهش‌های علمی جغرافیای جرم را با بهره‌گیری از اندیشه‌های اکولوژیکی اجتماعی انجام دادند. آن‌ها به تشریح میزان جرم در رابطه با شرایط اجتماعی و سکونتی مختلف پرداختند.

ج) دوره سوم: از دهه 1970 به بعد توجه فزاینده‌ای به پژوهش‌های مربوط به مکان و جرم در محافل علمی جهان صورت گرفته است. به نظر می‌رسد موارد زیر از مهم‌ترین دلایل این توجه بوده است:

* افزایش قابل توجه میزان جرم و جنایت و ناهنجاری‌ها در بیشتر شهرهای جهان.
* پیشرفت‌های فنی ابزارهای پژوهش جغرافیا در سال‌های اخیر (از جمله سیستم اطلاعات جغرافیایی)، موجب شد تا این ابزارها در بررسی‌های جغرافیایی جرایم شهری در زمینه ذخیره‌سازی، تلفیق و تحلیل فضایی جرم به کار گرفته شوند.
* توسعه علمی دیدگاه‌های تحلیل فضایی بزهکاری در مطالعات جرم‌شناسی (کلانتری، 1382).

روش پژوهش:

ابزارها و روش‌های پیشگیری از جرم با گذشت زمان، تحت تأثیر دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی و فناوری تغییر می‌یابد. از سویی با گذشت زمان و با دگرگونی‌های جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی و با ظهور فناوری‌ها نوین، مجرمان نیز به این ابزارها مسلح شده و از آن‌ها بهره می‌گیرند، بنابراین هم‌زمان با این پیشرفت‌ها، نگرش‌های پیشگیری از جرم نیز باید بازنگری شوند.

یافته‌های پژوهش:

همان‌گونه که در مبحث پیشینه جرم‌شناسی محیطی بیان شد تاکنون در زمینه پیشگیری از بزهکاری نظریه‌های فراوانی عرضه شده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نظریه پیشگیری اجتماعی اشاره کرد که در قرن گذشته بسیار مورد توجه بوده است. این نظریه بر این اندیشه استوار است که برای پیشگیری از جرم باید به عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توجه نمود. چرا که عقب‌ماندگی در این حوزه‌ها می‌تواند به عنوان عوامل زمینه‌ساز جرم مطرح شود و برعکس توسعه‌یافتگی در حوزه‌های یاد شده باعث کاهش جرایم گردد. در ادامه مجادلات بر

سر رابطه محیط و بزهکاری، نظریه پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی مطرح شد. این بحث در نقطه مقابل نظریه پیشگیری اجتماعی از بزهکاری قرار دارد. این مفهوم نسبتاً جدید چنین تعریف شده است: طراحی مناسب و استفاده موثر از ساخت محیط که بتواند به کاهش ترس از وقوع جرم و بهبود کیفیت زندگی منجر شود (ایرانمنش، 2004: 1). این نظریه حاصل تحقیقات پیرامون رابطه‌ی بین جرم و محیط است. در این رهیافت بزهکاری و شرایطی که محیط برای ارتکاب رفتارهای نامطلوب و ناخواسته ایجاد می‌کند، مطالعه می‌شود و سعی دارد از طریق تمرکز بر محیط، آمار و ارقام مربوط به جرایم را کاهش دهد. دیدگاه پیشگیری مکانی بزهکاری در دهه‌ی 1960 با کتاب «جین جاکوبز» با عنوان «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی» و کتاب «الیزابت وود» با عنوان «جنبه‌های اجتماعی خانه‌سازی در توسعه شهری» به ظهور رسید (جیسون و ویلسون، 1387: 6). اما اصطلاح CPTED را اولین بار فردی به نام «سی.ری جفری» به کار برده است. او نخستین کسی بود که بحث پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی را ارائه کرد و سپس اسکار نیومن نظریه «فضای قابل دفاع»¹ را طرح‌ریزی نمود. این تئوری نیز بر ویژگی‌های محیطی و انواع طراحی محیطی و تأثیر آن بر رفتارهای مجرمانه تأکید داشت. هر چند خود سی.ری جفری معتقد است که جین جاکوبز اولین کسی بوده که جرعه‌های مربوط به چگونگی ارتباط شرایط محیطی با پیشگیری از جرم را بیان کرده است (جفری و زهم، 1993: 331).

آنچه در نگرش پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی مهم است تأکید بر طراحی و ساخت مناسب محیطی است. این تئوری برآنست تا با مطالعه خصوصیات کالبدی محیط، ایمنی آن مکان به حداکثر برسد و کنترل بر روی رفتار مجرمان

1. Defensible space

افزایش یابد. در واقع پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی، از زاویه و دریچه‌ای دیگر به مسئله جرم و پیشگیری از آن می‌پردازد، که تا قبل از آن عمدتاً توسط جامعه‌شناسان تعیین می‌شده است و حتی خود جفری در کتابی که با همین نام انتشار داده است چنین بحث می‌کند که جامعه‌شناسان به طور قابل ملاحظه‌ای در مورد عوامل اجتماعی جرم اغراق کرده‌اند و از عوامل تعیین‌کننده محیطی غفلت ورزیده‌اند (کلارک، 1986: 1). بدین سان تکیه بر عامل محیطی برای پیشگیری از جرم در مقابل عوامل اجتماعی مورد تأکید جامعه‌شناسان قرار می‌گیرد. «رونالد کلارک» در مورد پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی معتقد است که میزان جرم با تخریب بلوک‌های آپارتمان‌های بزرگ به شدت کاهش می‌یابد. ارتفاع و وسعت زیاد مناطق مسکونی که موجب تراکم بی‌رویه جمعیت می‌شود؛ دسترسی آسان افراد خطرناک به داخل ساختمان‌ها؛ مقررات عبور و مرور سهل‌گیرانه به درون ساختمان‌ها؛ آسان‌گیری مقررات عبور و مرور به درون ساختمان‌هایی که به هم وصل می‌شوند و تمرکز زیاد خانواده‌های پرجمعیت در یک ساختمان برخی از شرایط و ویژگی‌هایی است که از دیدگاه وی منشأ جرم می‌باشند (کلارک، 1984: 10)

مهم‌ترین راهبردهای نگرش پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی

الف) نظارت (مراقبت) طبیعی^۱:

سلب فرصت‌های بزهکاری از طریق افزایش امکان دید و نظارت مردم، راهبردی مؤثر در کاهش بزهکاری در فضاهای شهری است. این امر مهم به روش‌های زیر انجام می‌شود:

1. Natural surveillance

- طراحی مناسب فضاهای کالبدی و ساختمان‌ها؛
- ساماندهی نحوه فعالیت و زندگی مردم و درون فضاهای شهری؛
- تعیین حدود فضاهای عمومی و خصوصی در ساختمان‌ها.

ب) کنترل طبیعی دسترسی‌ها:^۱

کنترل طبیعی دسترسی‌ها به ساختمان‌های مسکونی در واقع محدود کردن فرصت‌های مجرمانه با کنترل دسترسی و تعیین حدود دقیق فضای خصوصی و عمومی از طریق طراحی مناسب ورودی و خروجی، حصارکشی، نورپردازی و اقداماتی نظیر آن است که به روش‌های زیر انجام می‌پذیرد:

- استفاده از ورودی مشخص، واضح و تعریف شده در یک ساختمان؛
- استفاده از ساز و کاری که افراد را به نواحی پذیرش راهنمایی و هدایت نماید؛

- تعیین حریم فضاها با نرده‌کشی پنجره‌ها؛
- حذف دسترسی‌های عمومی به پشت بام یا طبقات بالایی مجتمع‌های مسکونی؛

- حد و مرزگذاری برای حریم خانه‌ها؛
- قرار دادن قفل و چفت و بست مناسب برای درها و بخش‌های مختلف یک ساختمان.

ج) تقویت قلمروگرایی:

تقویت قلمروگرایی از طریق افزایش تعلق خاطر افراد نسبت به اموال و دارایی خود، علاوه بر آن که این امکان را به مالک فضای مسکونی می‌هد تا غریبه‌ها را بهتر شناسایی کند، احساس مالکیت را نیز در فرد تقویت می‌کند. از این رو راهبردی مناسب در کاهش فرصت‌های بزهکاری به شمار می‌رود. تقویت قلمروگرایی به شیوه‌های زیر امکان‌پذیر است:

- اعمال ید مالکانه به گونه‌ای که احساس حضور و فعالیت مرز در ملک را بیان کند.
- انجام اقدام‌هایی چون درخت‌کاری و محوطه‌سازی به گونه‌ای که نشان از حضور مالک و مالکیت باشد.
- انجام فعالیت‌های مشخصی که نواحی مالکیت خصوصی را در یک مجتمع مسکونی تقویت نماید.
- اقدام‌هایی چون فنس‌کشی، علامت‌گذاری، نورپردازی، مه‌رسازی و ایجاد مسیر پیاده در فضاهای مسکونی به گونه‌ای که بیانگر حدود مالکیت‌های عمومی، نیمه عمومی و خصوصی باشد.
- قرار دادن علائم هشدار ایمنی در نقاط دسترسی (علامت دزدگیر و ...) به ساختمان.
- برنامه‌ریزی برای فعالیت در محیط‌های مشترک به گونه‌ای که با جذب بیشتر مردم به این محیط‌ها کنترل نواحی به وسیله مالکان و استفاده کنندگان از ساختمان میسر شود.

شایان ذکر است مجموعه اقدام‌های فوق باعث می‌شود تا استفاده کننده از فضاهای شهری احساس امنیت بیشتری کند و بزهکار بالقوه، در ارتکاب بزه خود را با موانع و مشکلات متعددی مواجه ببیند.

دیگر عناصر اجرای نگرش فوق، که تکمیل کننده راهبردهای قبلی برای حفاظت از فضاهاى مسکونی می باشد عبارت است از:

- مراقبت و نگهداری: مجموعه اقدام‌هایی است که مالک بر فضای تحت قلمرو خود اعمال می‌نماید برای مثال اگر پنجره‌های شکسته توسط مالک ساختمان آن خیلی سریع ترمیم شود، احتمال بروز ناهنجاری برای آن فضا کاهش می‌یابد.
- فعالیت‌های پشتیبانی: مجموعه اقدام‌هایی که کمک می‌کند تا یک ساختمان برای انجام فعالیت‌های صحیح و با هدف افزایش خطر بزهکاری و جلوگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی مناسب شود.
- کارایی نگرش پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی وقتی افزایش می‌یابد که طراحان محیطی، مدیران، مجریان قانون و فعالیت‌های اجتماعی به طور هماهنگ با یکدیگر همکاری کنند. تحقیقات نشان داده است که با استفاده از راهبردهای نگرش پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی تا حد زیادی میزان بزهکاری کاهش می‌یابد و از طرفی هزینه‌های عملیاتی و جانبی پیشگیری از بزهکاری کم می‌شود.

محدودیت‌های به کارگیری نگرش پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی مهم‌ترین محدودیت‌های به کارگیری نگرش پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی به شرح زیر است:

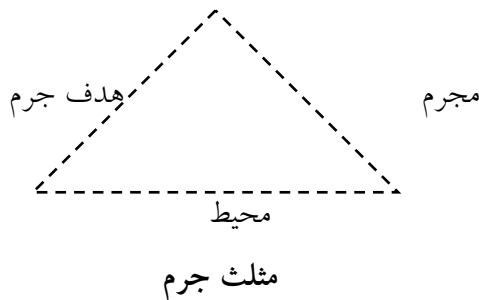
الف) فقدان دانش مبنی بر نگرش پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی در طراحان، مدیران و افراد جامعه.

ب) وجود مقاومت برای ایجاد تغییر؛ از سویی به‌کارگیری اصول حاکم بر نگرش یاد شده نیاز به نوعی برنامه‌ریزی مشارکتی دارد که متأسفانه در بیشتر موارد شرایط برای

این برنامه‌ریزی فراهم نیست، بنابراین همواره اجرای راهبردهای فوق با نوعی شک و تردید همراه می‌شود.

ج) از آنجا که بسیاری از فضاهای شهری بر پایه اصول نگرش فوق ساخته نشده است، بنابراین تغییر، اصلاح و بازسازی این فضاها بسیار گران تمام می‌شود و از طرفی نیاز به تغییر بینش افراد در این زمینه دارد.

قابل ذکر است نگرش پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی در مقایسه با اقدام‌هایی که از سوی پلیس در زمینه‌ی مبارزه با جرم انجام می‌شود دارای برتری‌های محسوسی است، زیرا این مدل جنبه کنشی و پیشگیرانه دارد، اما اقدامات پلیسی، نسبت به جرایم روی داده تنها جنبه واکنشی دارند و به دنبال کشف حقیقت جرم و تشخیص هویت و دستگیری مجرمان می‌باشد. با نگاه به مثلث جرم می‌توان به اهمیت کاربرد نگرش یاد شده پی برد.



راهکارهای ایمن‌سازی فضاهای کالبدی با استفاده از اصول پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی از جمله مباحث مهم در نگرش فرصت‌های محیطی و بزهکاری است. ایده مثلث جرم از سه ضلع بزهکار، هدف بزهکاری و محیط تشکیل شده است.

بزهکار کسی است که قانون را نقض می‌کند و مرتکب جرم می‌شود. هدف بزهکاری، شخص، اموال، دارایی و ثروت بزه دیده است که مورد تجاوز بزهکار

قرار می‌گیرد و محیط، محل وقوع بزهکاری است. نگرش پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی بر ضلع محیط متمرکز می‌شود و ابعاد کارش به گونه‌ای است که می‌تواند به صورت غیرمستقیم بر دو ضلع دیگر مثلث تأثیرگذار باشد. یک مجرم در زمینه انتخاب ساختمان مورد نظر برای انجام اعمال خویش به دو مسئله کلی توجه می‌نماید:

الف) فضای کالبدی مورد نظر او دارای راه‌های دسترسی راحتی باشد و هنگام بزهکاری خطری وجود نداشته باشد یا در حداقل ممکن باشد.

ب) بزهکار بتواند به همه اهداف خود که در رابطه با آن مکان است، دست پیدا کند. در واقع باید گفت محیط بزهکاری شکل‌دهنده‌ی رفتار مجرم در محل بزهکاری است و مجرمان رفتارهای خویش را بر حسب نوع مکان مورد نظر تنظیم می‌کنند. حال اگر آن ساختمان دارای یک طراحی و معماری مقاوم در برابر بزهکاری باشد، این حس در مجرم ایجاد می‌شود که دسترسی بدان جا بسیار سخت است و خطرپذیری آن فراوان می‌باشد. در واقع مجرمان که در بسیاری از مواقع دارای رفتارهایی عقلایی در انتخاب مکان برای جرم هستند، پس از انجام محاسبه‌ی هزینه فایده، به دلیل بالا بودن هزینه‌ها از ارتکاب جرم منصرف می‌شوند. هم‌چنین با طراحی بهینه مکان، ضلع دیگر مثلث نیز به صورت غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌گیرد و باعث ایجاد احساس امنیت در ساکنان و استفاده کنندگان از آن محیط می‌شود. در نهایت شکل‌گیری فضاهای مسکونی ایمن و کاهش فرصت‌های مکانی بزهکاری نتیجه اجرای اصول فوق است. گفتنی است راهبردهای پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی را می‌توان علاوه بر فضاهای مسکونی، در طراحی سایر فضاهای شهری دیگر، هم‌چون فضاهای تجاری، اداری، صنعتی، ورزشی و ... به کار گرفت. در این میان، فضاهای مسکونی به دلیل آن که بیشترین سهم از کاربری‌های

شهری را به خود اختصاص می‌دهند، از اهمیت بیشتری برخوردارند. فضاهای سکونتی، فضاهای ویژه‌ای هستند که بیشتر وقت شهروندان، در آن‌ها می‌گذرد. هم‌چنین ساختمان‌های مسکونی از جمله مکان‌هایی هستند که همواره در معرض بزهکاری قرار دارند. جرایمی چون سرقت و قتل از جمله رایج‌ترین و فراوان‌ترین جرایمی است که در این محدوده‌ها اتفاق می‌افتد. رعایت موارد ایمنی در ساختمان‌ها امری است که همواره مورد توجه ساکنان آن‌ها بوده است. بیشتر ساکنان از درب‌های محکم، قفل‌های استاندارد و دزدگیرهای مناسب استفاده می‌کنند؛ اما طراحی محیطی تنها به این چند اقدام خلاصه نمی‌شود، بلکه برای پیشگیری از وقوع جرم در ساختمان‌ها به ویژه در ساختمان‌های پرجمعیت و چندین طبقه، اصول معماری و طراحی فیزیکی ضد جرم نیز باید کاملاً رعایت شوند. علاوه بر مراتب بالا و با توجه به راهبردهای پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی، راهکارهای دیگر ایمن‌سازی فضاهای کالبدی شهرها عبارتند از:

1. افزایش نظارت و دیده‌بانی

الف) افزایش نظارت و مراقبت‌های طبیعی و غیررسمی

هدف از این راهبرد، آن است که یک ساختمان به گونه‌ای طراحی شود که امکان دیدن و دیده شدن ایجاد شود یا این امکان بیشتر و بهتر فراهم گردد. از این راه اشخاص می‌توانند فعالیت‌های مجرمانه را زیر نظر بگیرند. این نظارت می‌تواند از طریق فعالیت‌های معمول و روزمره مردم حاصل گردد که طراحی و نصب پنجره‌ها در ساختمان از این اقدامات است (جیسون و ویسلون، 1387: 22). مهم‌ترین ابزارها برای اعمال صحیح و مناسب این نوع نظارت در داخل ساختمان‌ها، ساخت پنجره و نورپردازی مناسب است. تجربه نشان داده است که بسیاری از جرایم با

استفاده از تاریکی و یا کمبود روشنایی مکان وقوع جرم انجام می‌شوند. پیشنهادهایی که در زمینه طراحی محیطی ساختمان‌ها در زیر ارائه می‌شود، باعث افزایش امکان دیدن در یک ساختمان می‌شود و می‌تواند از وقوع بسیاری از جرایم جلوگیری کند.

- ایجاد پنجره‌هایی در ساختمان به نحوی که محیط بیرون، اشخاص و فعالیت‌ها در این محیط‌ها به آسانی دیده شود و با آن بتوان حیاط، پارکینگ، محل بازی بچه‌ها و استخر شنا را نیز تحت نظر گرفت.

- درختان و درختچه‌های جلوی پنجره، نباید آن‌قدر بلند باشد که مانع دید ساکنان به بیرون شود. علاوه بر این، درختان بلند در مقابل پنجره‌ها می‌توانند به راه‌هایی برای ورود به ساختمان تبدیل شوند.

- در درون محوطه یک ساختمان، درختان باید در حد 2 متر و درختچه‌ها نیز ارتفاعی در حد 1 متر داشته باشند و باید به طور دائم مورد مراقبت و نگهداری قرار گیرند تا مشکل‌زا نشوند.

- طراحی و معماری ساختمان‌ها باید به گونه‌ای باشد که پنجره و درهای ساختمان، از سوی همسایه‌ها و هم‌چنین از خیابان قابل رویت باشد، زیرا همسایه‌ها جزئی از عناصر تشکیل دهنده نظارت هستند.

- طراحی ساختمان و هم‌چنین منظرسازی‌هایی که در آن انجام می‌شود نباید به ایجاد نقاط کور¹ منجر شود زیرا امکان دیدن و دیده شدن را از بین می‌برد.

- ارتباط دیداری و بصری قوی بین واحدهای مسکونی با محیط‌های عمومی چون خیابان، عرصه‌های جمعی، پارک و تفریح گاه‌ها ایجاد شود.

- پله‌های اضطراری و آسانسور در یک ساختمان باید طوری طراحی شوند که از پنجره‌ها و درهای هر واحد کاملاً قابل رویت باشد.

- خودرو در مکان‌هایی که دارای محوطه‌سازی هستند پارک نشود، زیرا درختچه‌ها و بوته‌ها و نظایر آن خودرو را می‌پوشاند و مانع از دیده شدن آن می‌شود.
- در طراحی پله‌های ساختمان تا حد ممکن از پیچ و تاب خوردن آن‌ها در زمان احداث‌شان جلوگیری شود تا امکان دید در آن‌ها از بین نرود.
- روشنایی ساختمان به‌ویژه در هنگام شب از مهم‌ترین ابزارهای پیشگیری‌کننده‌ی جرم است. بنابراین باید روشنایی ساختمان به حد کافی تأمین شود.
- چراغانی کردن راهرو و درهای خروجی ساختمان امری ضروری است. حتی فضایی که مقابل درب خروجی قرار دارد نیز باید تا اندازه‌ای روشن باشد تا بتوان اشخاص و فعالیت‌هایی را که در آنجا صورت می‌گیرد، مشاهده کرد.
- قسمت‌هایی که در ساختمان بین واحدها مشترک هستند؛ مانند راهرو، پارکینگ، اتاق رختشوی‌خانه و یا آسانسور ساختمان باید دارای روشنایی باشند.
- محوطه بیرون ساختمان باید دارای روشنایی باشد. در این قسمت‌ها نباید از درختان و درختچه‌هایی استفاده کرد که بر میزان روشنایی تأثیر منفی می‌گذارند.
- نباید در جلوی درب ورودی ساختمان یا پارکینگ به کاشت درخت و درختچه اقدام نمود.

ب) افزایش نظارت‌های رسمی و سازماندهی شده

این نوع نظارت از طریق به کارگیری نگهبان و یا استفاده از تجهیزات و دوربین‌های مدار بسته حاصل می‌شود. لوازم و تجهیزاتی مانند دوربین‌های مدار بسته و نمایشگرها، امکان نظارت سازماندهی شده رسمی را پدید می‌آورند. در نواحی مسکونی این نوع نظارت از طریق نظارت همسایگی و گشت زنی ساکنان ایجاد می‌شود (همان، 1387: 23).

- استفاده از نگهبان در مقابل درب ورودی ساختمان و یا پارکینگ خودرو برای شناسایی و کنترل ورود و خروج اشخاص و خودروهایی که وارد ساختمان یا از آن خارج می‌شوند.
- استفاده از آیفون‌های تصویری در درب‌های ورودی ساختمان برای مشاهده افرادی که می‌خواهند وارد ساختمان شوند.
- تعبیه و استفاده از دوربین‌های مداربسته در داخل و خارج ساختمان، به ویژه در قسمت‌هایی که کمتر در معرض دید و مراجعه ساکنین قرار دارند. باید توجه کرد که طرز نصب و قرارگیری این دوربین‌ها به گونه‌ای باشد که همه مکان‌ها را تحت پوشش قرار دهد و مکان مخفی دیده نشده باقی نماند.

2- کنترل دسترسی‌ها

کنترل دسترسی‌ها به طراحی محیطی اطلاق می‌شود که اصولاً فرصت‌های ارتکاب جرم و امکان دست‌یابی بزهکار به هدف‌های مجرمانه را کاهش می‌دهد و برای بزهکاران احساس خطر ایجاد می‌کند (ایرانمنش، 2004: 1). این راهبرد بر راه‌های ورودی و دسترسی به هدف‌های مجرمانه‌ای که ممکن است مورد توجه بزهکاران قرار بگیرد، متمرکز می‌شود. در این راهبرد سعی می‌شود از طریق طراحی کالبدی، راه‌های ورودی تحت کنترل قرار گیرد. در این رهیافت به ابزارهای ویژه‌ای چون قفل‌ها، درب‌ها، حسگرهای امنیتی، آژیرهای هشداردهنده، فنس و حصارها برای ممانعت از راه‌یابی مجرمان به ساختمان توجه ویژه‌ای می‌شود. تمام ورودی‌های یک ساختمان اعم از درب ورودی، دربی که به پشت بام ساختمان منتهی می‌شود، بالکن ساختمان و راه‌هایی که معمولاً از پارکینگ به داخل ساختمان تعبیه شده‌اند، به صورت بالقوه راه‌هایی برای بزهکاران هستند که در صورت کم توجهی از سوی

ساکنان می توانند راه های مطمئنی برای ورود مزاحمان و مجرمان به داخل ساختمان باشند.

- دروازه هایی که به بیرون از ساختمان باز می شوند، باید به گونه ای طراحی شوند که امکان بالا رفتن از آنها وجود نداشته باشد. هم چنین بالای سر در دروازه های حیاط نیز احتیاج به نرده گذاری دارند.
- اگر در یک ساختمان چند خانوار سکونت دارند باید از ابزارهایی استفاده شود که به صورت خودکار درهای ساختمان را قفل نماید و هم چنین با نصب علائمی ساعات بسته شدن درهای ساختمان در طول شب مشخص گردد.
- اگر راه های ورودی ساختمان متعدد است باید این ورودی ها به یک یا دو نقطه محدود شوند تا کنترل کردن آنها راحت تر باشد.
- ورودی و خروجی های یک ساختمان باید دارای یک ارتباط منطقی با پارکینگ خودروها باشد.
- راهروهایی که به در ساختمان منتهی می شوند باید به گونه ای طراحی گردند که این امکان را برای مردمی که از آن، داخل یا خارج می شوند فراهم نماید تا قبل از ورود و خروجشان فرصت کافی برای مشاهده یکدیگر، داشته باشند.
- استفاده از نگهبانان در جلوی در ورودی، قفل های استاندارد و مجهز، آذیرها و حسگرهای امنیتی و آیفون های تصویری ابزارهای مناسبی برای کنترل ورود افراد به ساختمان به شمار می آیند.
- در محوطه یک ساختمان، محل بازی بچه ها باید حصارکشی شود به گونه ای که افراد غیر ساکنان امکان دسترسی به آن را نداشته باشند.

- مسیرهای عبور و مرور ساختمان و محوطه آن از طریق ابزارهایی چون نصب علائم، کاشت درخت و درختچه، سنگفرش کردن مسیر و یا فرق گذاری مشخص شود.
- مرز محوطه ساختمان باید به وسیله دیوارکشی یا فرق گذاری به گونه ای محصور شود که امکان بالا رفتن را فراهم ننماید.
- دور بالکن های ساختمان و همچنین پنجره اتاق ها نرده کشی شود.

3. قلمروگرایی و افزایش ایمنی فضاها ی سکونتی

«قلمرو» محدوده ای است که در تسلط و حاکمیت موجود زنده قرار دارد و حدود و مرز آن مشخص و معلوم است و می توان از آن در مقابل سایر موجودات، حفاظت کرد. در طراحی محیطی پیشگیرانه در ساختمان های مسکونی باید با استفاده از مشخصات فیزیکی و ابزارهای طراحی، فضای ساختمان را از هم تفکیک کرد. اگر دقیقاً مشخص شود که هر فضا به چه کسی تعلق دارد و اگر ساکنان به جای شناخته شدن از طریق حریم خصوصی شان با فضای اطرافشان شناخته شوند بیشتر تمایل می یابند که از آن مراقبت نمایند و مزاحمان را از این فضاها دور نگه دارند (جیسون و ویلسون، 1387: 25). در این رهیافت فضاها به فضای عمومی، فضای نیمه عمومی و فضای خصوصی تقسیم می شوند و ارتباط به هم پیوسته و مداومی با یکدیگر دارند. در واقع این کار، احساس تعلق به مکان را در ساختمان مسکونی افزایش می دهد و سبب می شود که افراد با پذیرفتن حس مسوولیت در قبال آن فضا، نظارت بیشتری بر آن اعمال کنند. از سوی دیگر با تمایز فضاها از یکدیگر، تشخیص افرادی که وارد هر یک از این فضاها می شوند راحت تر انجام می شود.

- با استفاده از دیوار، فنس، درختان، درختچه‌ها، سنگفرش کف زمین و تغییر رنگ آن‌ها می‌توان فضاها را درون یک ساختمان مسکونی از هم متمایز کرد.
- با ایجاد موانع نمادین و فیزیکی می‌توان از ورود افراد غیرمجاز و غیر ساکن به داخل فضاهای مسکونی جلوگیری کرد.
- جداسازی فضاها از یکدیگر در داخل یک مجتمع سکونت‌ی باید به نحوی باشد که بتوان به راحتی آن‌ها را تشخیص داد.
- جاهایی که از فنس‌های فلزی استفاده می‌شود نباید ارتفاع آن بیش از حد معمول یا بسیار خشن باشد، و یا مانع از دید شوند.
- فضاها و مکان‌هایی که بدون سقف هستند باید به گروه خاصی از ساکنان تعلق یابد.

4. نگهداری و مراقبت و کاهش بزهکاری در محدوده‌های مسکونی

نگهداری و مراقبت به همه اقدام‌هایی گفته می‌شود که در طول زمان در یک فضا و با هدف استفاده مداوم از آن صورت می‌گیرد، تا آن مکان هم‌چنان بازدهی مطلوب خویش را حفظ نماید. این اقدامات می‌تواند شامل نوسازی، بهسازی و یا بازسازی تجهیزات و امکانات ساختمان و یا بعضی اقدامات دیگر باشد. نگهداری علاوه بر آن که عمر استفاده از ساختمان را افزایش می‌دهد دارای آثار روانی نیز هست. بدین معنا که میزان نگهداری و توجه به یک ساختمان، نشان می‌دهد که آن مکان برای ساکنان آن اهمیت دارد. بدین صورت می‌توان با افزایش احساس ایمنی در ساکنان، احتمال موفقیت بزهکاران را در محل کاهش داد.

از جمله این اقدامات موارد زیر است:

- مرمت دیوارها و قسمت‌هایی از ساختمان مسکونی که احیاناً فروریخته و یا تخریب شده‌اند؛
- کنترل کارایی تجهیزات امنیتی ساختمان مانند قفل‌ها، آیفون، حسگرها و آذیرهای هشداردهنده؛
- بازدید روشنایی ساختمان‌ها و برطرف کردن نواقص و خرابی‌های آن؛
- نگهداری باغ و فضای سبز ساختمان‌ها همراه با جمع‌آوری زباله‌ها و هرس و اصلاح شاخ و برگ درختان؛
- بازرسی تمام شیشه‌ها و پنجره‌های ساختمان و تعویض شیشه‌های شکسته.

نتیجه‌گیری

بی‌گمان در بررسی رابطه محیط و بزهکاری می‌توان به ارتباط متقابل نوع و میزان بزهکاری و نوع محیط دست یافت. در برخی محیط‌ها با توجه به طراحی کالبدی خاص، احتمال بزهکاری، درست و برخی محیط‌ها مانع و بازدارنده رفتارهای مجرمانه هستند؛ بنابراین در این محیط‌ها بزهکاری کمتر رخ می‌دهد. بنابراین توجه و به کارگیری راهبردهای نظارت، کنترل دسترسی، قلمروگرایی و نگهداری به عنوان رهنمودهایی اساسی پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، تا اندازه بسیار زیادی کاهش دهنده فرصت‌های بزهکاری در محیط‌های شهری است. این امر احساس امنیت را در ساکنان شهر بالا می‌برد و امکان موفقیت مجرمان را در دستیابی به اهداف‌شان پایین می‌آورد. در این مقاله بر پایه اصول و راهبردهای نگرش پیشگیری بزهکاری از طریق طراحی محیطی مهم‌ترین راهکارهای ایمن‌سازی فضاها کالبدی شهرها در برابر بزهکاری مورد تحلیل قرار گرفت،

افزایش نظارت‌های رسمی و غیررسمی، کنترل دسترسی‌ها، قلمروگرایی، مراقبت و نگهداری، اصولی بودند که در صورت برنامه‌ریزی و اجرای صحیح، سبب افزایش ایمنی در محیط‌های شهری و به ویژه در فضاها می‌شوند. لازم به یادآوری است که نگرش پیشگیری در جرم از طریق طراحی محیطی به مثابه نوشدارویی نیست که در صورت استفاده از آن بتوان ریشه تمام جرایم را خشکاند و این معضل را برای همیشه از میان برداشت، بلکه این رهیافت، راهبردهایی مکمل در کنار سایر روش‌های پیشگیری از بزهکاری در جامعه را ارائه می‌دهد.

منابع:

- ابن خلدون، عبدالرحمن (1359). مقدمه تاریخ ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- احمدی، سعید (1386). «اقدامات تأمینی در راستای حبس‌زدایی و پیشگیری از جرم»، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای پیشگیری وضعی از بزه‌کاری (دانشگاه آزاد ابرکوه یزد).
- جیسون، سوزان و پل آر ویلسون (1387). طراحی محیطی جرم‌ستیز، پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی، ترجمه محسن کلانتری و ابوذر سلامی بیرامی، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- حسینون، سولماز (1386). ایجاد حس امنیت در فضای شهری، مجله شهرداری‌ها، سال 8، شماره 82.
- رهنمایی، محمد تقی و پورموسوی، سید موسی (1385). «بررسی ناپایداری‌های امنیتی کلان شهر تهران براساس شاخص‌های توسعه پایدار شهری»، مجله پژوهش‌های جغرافیایی، شماره 57.

- قورچی بیگی، مجید (1386). «مبانی نظری پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی»، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای پیشگیری وضعی از بزه‌کاری (دانشگاه آزاد ابرکوه یزد).
- کلانتری، محسن (1382). جغرافیای بزه‌کاری، جزوه درس جغرافیای بزه‌کاری، زنجان، دانشگاه زنجان (منتشر نشده).
- نویدنیا، منیژه (1388). «چشم‌انداز پلیس؛ امنیت و سرمایه اجتماعی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره دوم، تابستان 1388، صص 29-46.

- Clarke, Ronald V, the Theory of Crime Prevention the Environmental Design, 1986.
- Clarke, Ronald V, Theoretical Background to Crime Prevention through Environmental Design (CPTED) and Situational Prevention, Australian Institute of Criminology, 1984.
- Cozens, P.M and all, Crime Prevention through Environmental Design, Property Management, Vol. 23, No 15, 2005.
- Iranmanesh, Nasim, Using the Principles of Crime Prevention the Environmental Design in Iran, 9th Annual International CPTED Conference, 2004.
- Jeffery, C.R and D.I Zahm, CPTED. Opportunity Theory, Rational Choice Model, In Routine Activity and Rational Choice, Advance in Criminology Theory, Vol. 5, 1993.